

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

بهرام رحمانی  
۱۳ مارچ ۲۰۱۴

## اگر مارکس زنده بود باز هم می گفت: «مذهب افیون توده هاست!» (بخش دوم)

محمد مسائل خصوصی خود و یا نزاع و درگیری با زنانش را به نام خدای خودساخته اش در قرآن آورده است. به عبارت دیگر، حتی زمانی که محمد با زنانش مشکل پیدا می کرد بلافصله خدا به طور یک طرفه و مطلق به حمایت از او برمی خاست و حتا زنان او را تهدید می کرد که اگر پیامبر اسلام را ناراحت کنند یک راست به جهنم فرستاده خواهند شد! آمدن چنین مطالبی در قرآن، به سادگی نشان دهنده این واقعیت است که بنا به ادعای پوچ محمد و علی و عمر و عثمان، خدائی در کار نبود که محمد از وی وحی بگیرد و قرآن هم کتاب «آسمانی» و فرمان های خدا باشد. بنابراین، قرآن هم مانند همه کتاب های افسانه ئی و تاریخی، توسط قدرتمندان آن زمان و پس از مرگ محمد توسط جانشینان او، در راستای ادامه حاکمیت شان تهیه و تنظیم و منتشر شده و دست به دست گشته و به شکل کنونی درآمده است.

برخی از آیت های ضد زن که در قرآن به آن ها تأکید شده عبارتند از:

سوره بقره آیت ۲۲۸: باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از عادت ماهیانه از شوهر کردن باز ایستند و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، روا نیست که آن چه را که خدا در رحم آنان آفریده است پنهان دارند و در آن ایام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به بازگرداندنشان سزاوارترند و برای زنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه ای که بر عهده آن هاست و مردان را بر زنان مرتبیتی است و خدا پیروزمند و حکیم است.

در این آیت، صریحاً تأکید شده که مردان در درجه ای بالاتر از زنان قرار دارند و برتر از آنان هستند.

سوره بقره آیت ۲۲۳: زنان تان کشتزار شما هستند. هر جا که می خواهید به کشتزار خود درآئید. و برای خویش از پیش چیزی فرستید و از خدا بترسید و بدانید که به نزد او خواهید شد، و مؤمنات را بشارت ده.

سوره نساء آیت ۲۴: و نیز زنان شوهردار بر شما حرام شده اند، مگر آن ها که به تصرف شما در آمده باشند (منظور زنانی است که در جنگ اسیر مسلمانان شده باشند)...

سوره النساء آیت ۳۴: مردان را بر زنان تسلط و حق نگرهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آن ها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و

(اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنان چه اطاعت کردند دیگر راهی بر آن ها مجوئید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است.

سوره نور آیت ۳۱: و زنان مؤمن را بگو تا چشم ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندام شان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آن چه قهراً ظاهر می شود (بر بیگانه) آشکار نسازند، و باید سینه و بر و دوش خود را به مقتعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود یا پدران یا پدران شوهر یا پسران خود یا پسران شوهر یا برادران خود یا پسران برادران و پسران خواهران خود یا زنان خود (یعنی زنان مسلمه) یا کنیزان ملکی خویش یا مردان اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند یا اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور احتجاب و احتراز کنند) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود. و ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید.

سوره احزاب آیت ۵۹: ای پیامبر، به همسران و دختران و زن های مؤمنان بگو روسری ها و چادرهای خود را بر خویش بپفکنند (که گردن و سینه و بازوان و ساق ها پوشیده شود) این (کار) نزدیک تر است به آن که (به حجاب و عفت) شناخته شوند تا مورد تعرض و آزار (فاجران) قرار نگیرند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

سوره المعارج آیات ۲۹ و ۳۰: و کسانی که شرمگاه (دستگاه تناسلی) خویش نگه می دارند؛ مگر برای همسران شان یا کنیزان شان، که در این حال ملامتی بر آن ها نیست.

سوره احزاب آیت ۲۸: ای پیامبر، به زنان بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت های آن هستید بیائید تا شما را بهره مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان خود در مورد این آیت می نویسد:

«این دو آیت اشاره دارد به این که گویا از زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یا از بعضی ایشان سخنی و یا عملی سر زده که دلالت می کرده بر این که از زندگی مادی خود راضی نبوده اند، و در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان سخت می گذشته، و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از وضع زندگی خود شکایت کرده اند و پیشنهاد کرده اند که کمی در زندگی ایشان توسعه دهد، و از زینت زندگی مادی بهره مندشان کند / دنبال این جریان خدا این آیات را فرستاده، و به پیغمبرش دستور داده که ایشان را بین ماندن و رفتن مخیر کند، یا بروند و هر جوری که دل شان می خواهد زندگی کنند، و یا بمانند و با همین زندگی بسازند، چیزی که هست این معنا را چنین تعبیر کرد.»

آیت ۵۱ سوره احزاب: از زنان خود هر که را خواهی به نوبت موخر دار و هر که را خواهی با خود، نگه دار و اگر از آن ها که دور داشته ای یکی را بطلبی بر تو گناهی نیست در این گزینش و اختیار باید که شادمان باشی و غمگین نشوند و از آن چه همگی شان را ارزانی می داری باید که خشنود گردند و خدا می داند که در دل های شما چیست و خداست که دانا و بردبار است.

علامه طباطبائی این آیه را این گونه تفسیر کرده است:

«و ممکن هم هست جمله مورد بحث اشاره باشد به مسأله تقسیم بین همسران، و این که آن جناب می تواند اصلاً خود را در بین همسرانش تقسیم نکند، و مقید نسازد که هر شب به خانه یکی برود، و به فرضی هم که تقسیم کرد، می تواند این تقسیم را به هم بزند، و یا نوبت کسی را که مؤخر است مقدم، و آن کس را که مقدم است مؤخر کند، و یا آن که اصلاً با یکی از همسران متارکه کند، و قسمتی به او ندهد، و یا اگر متارکه کرده، دوباره او را به خود نزدیک کند، و این معنا با جمله و من ابغیت ممن عزلت فلا جناح عليك ذلك ادنی / نزدیک تر است، و بهتر می سازد، چون حاصل آن آیه این است که: اگر همسری را که قبلاً کنار زده بودی، دوباره بخواهی نزدیک سازی، می توانی، و هیچ حرجی بر

تو نیست، و بلکه این بهتر و نزدیک تر است به این که چشم شان روشن شود، یعنی خوشحال شوند، و راضی گردند به آن چه تو در اختیارشان قرار داده ای، و خدا آن چه در دل های شماست می داند، چون آن که قسمتش را پیش انداخته ای خوشحال، و آن که عقب انداخته ای به امید روزی می نشیند که قسمتش جلو بیفتد.»

آیت ۵۲ سوره احزاب: «بعد از این زنان، هیچ زنی بر تو حلال نیست و نیز زنی به جای ایشان، اختیار کردن، هر چند تو را از زیبایی او خوش آید، مگر آن چه به غنیمت به دست تو افتد و خدا مراقب هر چیزی است.» بعد از مرگ محمد، هیچ کدام از زنانش اجازه ازدواج با شخص دیگری نداشتند و آنان را «ام المؤمنین» نامیدند، و همگی مجبور بودند تا آخر عمر بیوه بمانند.

علی امام اول شیعیان «جهان» نیز در تحقیر زنان، گفته است:

نامه ۳۱ نهج البلاغه

«از رأی زدن با زنان بپرهیز، زیرا ایشان را رائی سست و عزمی ناتوان است با پرده نشینی، نگاه آلوده شان را راه ببند که سخت گیری در پرده نشینی آنان، ماندگاری شان را افزون کند خارج شدن زنان از خانه بدتر نیست از این که کسی را که به او اطمینان نداری به خانه در آوری (یعنی هر دو این ها به یک اندازه می تواند خطرناک باشد) اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسند، چنان کن. کاری که به دور از توان اوست بدو مسپار زیرا زن چون گل ظریف است نه پهلوان خشن، گرامی داشتن او را از خدمت گذران و او را به طمع مینداز چندان که دیگری را شفاعت کند زنه از رشک بردن و غیرت نمودن نابجا، زیرا سبب می شود که زن درستکار به نادرستی افتد و زن به عفت آراسته را به تردید کشاند.»

زنان رسمی محمد بن عبدالله پیامبر اسلام، ۴۶ زن بودند. کلمه زن در دیدگاه محمد و اسلامی که او تأسیس کرد، تنها نیازهای مرد به ویژه نیاز جنسی آن هاست! نقش زنان در زندگی خود محمد نیز جز مستخدم و فرمانبر و سکس دهنده نبوده است. همان طور که در قرآن آمده است زنان محمد، کشتزارهایی بوده اند که محمد... (سوره نساء آیت ۳۴) محمد تا سن پنجاه یا پنجاه و سه سالگی غیر از «خدیجه»، همسر دیگری نداشت. اما پس از مرگ خدیجه، دستگاه جنسی محمد با سرعت بی سابقه به حرکت درمی آید و زنان بی شمار می گیرد. همه زنان پیامبر (ص) به جز عایشه بیوه بودند.

در برخی روایت آمده که محمد به زنانش می گفت: «من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم، بوی خوش، زنان و نماز که نور چشم من است. همین روایت نشان می دهد که محمد در سنین آخر زندگی اش، به جنون و شهوانی دچار شده بود. البته یکی دیگر از اهداف ازدواج های پی در پی محمد، تبلیغی برای کسب و گسترش قدرت سیاسی و اجتماعی و ایجاد رابطه نزدیک با قبایل مختلف بوده است.

همه زنان محمد، پس از خدیجه به فاصله بین هجرت تا فتح مکه به عقد پیامبر درآمدند. برخی از آن ها، به عنوان غنایم جنسی به محمد رسیده بودند. محمد، برای برخی از زنان خود، حتی آیت هم آورده بود. آیت مربوط به بیش از چهار زن، در اواخر سال هشتم هجری در مدینه «نازل» شد و محمد، پیش از این تاریخ همسران خویش را به عقد خود درآورده بود... (عذر تقصیر به پیشگاه محمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۳۵)

در اسلام یک مرد می تواند تا چهار زن رسمی داشته باشد. هم چنین از نظر شیعیان مرد می تواند تعداد بی شماری زن را صیغه کند. اما زنان تنها می توانند با یک مرد ازدواج کنند و اگر روابط مخفی با مرد دیگری داشته باشند قتل شان واجب است و سنگسار می گردد.

به این ترتیب، در اسلام و قرآن، زن به جز این که زاده و ولد کند ارزش دیگری ندارد. در اسلام و قرآن آمده است که سهم زنان از ارث نصف سهم مردان است و برای تنبیه مردی که زنش را سه بار طلاق داده و بخواهد برای بار

چهارم با او ازدواج کند باید حتماً آن زن با شخص دیگری ازدواج و همبستر شود تا بتواند به عقد شوهر سابقش درآید. اسلام می‌گوید شهادت زنان نصف شهادت مردان حساب می‌شود و...

در واقع بخشی از قرآن آکنده است از مطالب مربوط به نزاع‌های میان محمد و همسرانش یا نزاع‌ها، حسادت‌ها و رقابت‌های همسران محمد میان خود. البته مسلمانان معتقد، مطرح شدن این مسائل در قرآن را دارای «حکمت» هائی می‌دانند که نه خود این مسلمانان و نه کسی دیگری به چنین «حکمت» هائی آگاهی ندارند به جز این که رمال‌ها و فالگیرها و دعانویس و آخوندها چنین ادعاهای کاذبی را پیش می‌کشند.

عایشه، دختر بچه‌ای که محمد در سن نه سالگی با او همخوابگی کرد. در حالی که خود محمد بیش از پنجاه سال داشت عایشه را به عقد خود درآورد. هم‌اکنون نیز روحانیون مرتجعی چون خمینی و هم‌فکرانش، در رساله‌های خود به همین سنت «بدوفیلی» محمد تأکید دارند و توصیه می‌کنند دختر بچه‌ها را شوهر دهند. یا اخیراً دولت و مجلس و شورای نگهبان حکومت اسلامی، قانونی را به تصویب رساندند که بر اساس آن، زنان و مردانی که کودکان بی‌سرپرست و بی‌پناه را به فرزندخواندگی می‌پذیرند مجازاند با آن‌ها ازدواج کنند.

عایشه، در اعتراض به محمد گفته است «می‌بینم که پروردگارت به انجام خواسته‌هایت (هواهای نفسانی) می‌شتابد.» این قضیه به خصوص در زمینه‌ی تمتع محمد از زنان نمود بیش‌تری می‌یابد. قرآن، پر از حکم‌های ست‌که هرگونه سوء استفاده جنسی محمد از زنان را به انحای مختلف «حلال» می‌شمرد و همان سوء استفاده‌ها را بر دیگران «حرام» می‌داند. گفته‌ی بالا از عایشه هم در یکی از همین ماجراها بر زبان رانده شده است.

محققین در چند مورد زیر از این مسائل که به انتقاد از قرآن انجامیده است، ذکر کرده‌اند:

روزی محمد برای دیدار پسر خوانده‌اش زید، رهسپار خانه‌اش شد. زید با زینب بنت‌حجش، دختر عموی محمد که زن بسیار زیبایی بود ازدواج کرده بود. در آن روز زید در خانه نبود و زینب که کم و بیش نیمه‌لخت بود، در را بر روی محمد باز کرد و او را به درون خانه فراخواند. زیبایی زینب از بدن نیمه‌لختش آشکار شده بود و محمد را در جا میخکوب کرد. پس از لختی سکوت، محمد اظهار داشت: «فتبارک الله الحسن الخالقین» سپس در حالی که مشاهده زیبایی زینب، محمد را به خود آورده بود، خانه‌ی زید را ترک کرد. هنگامی که زید به خانه برگشت و زینب رویداد رخ داده را به اطلاع رساند، زید یک سره نزد محمد رفت و اظهار داشت که میل دارد زینب را طلاق دهد. اما محمد مخالفت کرده و گفت: «از الله بترس و همسرت را نگه دار.» زید که درک کرده بود عشق زینب در دل محمد خانه کرده است، او را طلاق داد ولی محمد از ترس سرزنش مردم، هنوز در ازدواج با زینب تردید داشت. علاوه بر آن در سنت عرب، پسرخوانده با پسر تفاوتی نمی‌کرد و عرب‌ها ازدواج با همسر پسرخوانده را ازدواج با محارم به شمار می‌آوردند. ولی بنا بر رسم معمول همیشگی، آیت‌هایی از طرف الله به محمد وحی شد و به او جرأت داد تا این هنجار را نقض کند. به طوری که در روزی که محمد در خانه عایشه بود، به گونه‌ای ناگهانی وارد یکی از غش و ضعف‌های هنگام وحی گردید. هنگامی که از آن حالت بیرون آمد، اظهار داشت: «چه کسی نزد زینب خواهد رفت و به او شادباش خواهد گفت، زیرا، الله ازدواج او را با من تجویز کرده است.»

در قرآن گفته شده الله تمام قوم ثمود را پس از آن که یکی از آنان شتر حضرت صالح را می‌کشد، نابود کرده است: «ما آن ماده شتر را برای آزمایش‌شان می‌فرستیم. پس مراقب‌شان باش و صبر کن و به آن‌ها بگوی که آب میان‌شان تقسیم شده. نوبت هر که باشد او به سر آب می‌رود. یارشان را ندا داد و او شمشیر بر گرفت و آن را پی کرد. عذاب و بیم دادن‌های من چگونه بود؟ ما برای آن‌ها یک آواز سهمناک فرستادیم. پس همانند علف‌های خشک آغل‌گوسفند شدند.»

«علی بن ابی طالب»، در این خصوص می گوید که قطعاً یکی از آنان شتر را کشته است، ولی به دلیل سکوت همراه با رضایت، خدا همه آنان را نابود کرد. در جایی دیگر از قرآن، این داستان به شکل زیر تکرار شده است:

«حال آن که پیامبر خدا به آنان (قوم ثمود) گفته بود این شتر خداوند است، او و بهره آبش را رعایت کنید، سپس او را دروغزن شمرند و آن (شتر) را پی کردند، آن گاه پروردگارش آنان را به گناه شان، به یک سان نابود ساخت و از عاقبت کارش نترسید.»

محمد، هیچ انتقاد و مخالفتی را تحمل نمی کرد. ابولهب، عموی محمد بود و از مخالفان وی در مکه هم به شمار می آمد. محمد نسبت به او، کینه عمیقی در دل داشت. درگیری های محمد با وی و مخالفت هائی که محمد از وی می دید به کینه محمد از وی انجامیده بود. این کینه به صورت سوره ای (سوره مسد) در قرآن بازتاب یافته است و در آن حتی از طعنه به همسر ابولهب خودداری نشده است. این سوره که محتوایش دشنام و طعنه زدن به ابولهب است، به قول علی دشتی، «از حیث موضوع قابل انتساب به پروردگار عالم نیست... از ساحت کبریای آفریننده جهان و قادر مطلق دور است که به یک عرب نادانی دشنام دهد و نفرین کند و زن او را حمالة الحطب بنامد.»

محمد در قرآن، مهم ترین شخص و آخرین نفر از میان چندین هزار پیامبر فرستاده شده معرفی می شود. «الله»، عنوان می کند که چندین ملل مختلف پیش از محمد را نابود کرده است به این دلیل که از دستورات و هشدارهای او اطاعت نکرده بودند: «آیا ندیده اند که پیش از آن ها چه مردمی را هلاک کرده ایم؟ مردمی که، در زمین مکان شان داده بودیم، آن چنان مکانی که به شما نداده ایم. و برایشان از آسمان باران های پی در پی فرستادیم و رودها از زیر پای شان روان ساختیم آن گاه به کیفر گناهان شان هلاکت شان کردیم و پس از آن ها مردمی دیگر پدید آوردیم.» «چه بسا قریه هائی که مردمش را به هلاکت رسانیدیم، و عذاب ما شب هنگام یا آن گاه که به خواب نیم روزی فرو رفته بودند به آنان در رسید.»

به این ترتیب، محمد، خود را آخرین پیامبر اسلام، معرفی کرده و پس از او نیز هر کسی ادعای پیامبری داشته یا به عنوان کافر سرکوب شده و یا دیوانه پنداشته شده است. البته مهم تر از همه، رشد علم و آگاهی و دانش تاریخی بشر، جایی برای مدعیان پیامبری مانند قرون وسطا و بعد از آن باقی نگذاشته است.

قرآن در چندین نمونه از داستان های متون قدیمی تر مذهبی را هم چون داستان ابراهیم تکرار می کند. اغلب داستان های این چنینی بر مجازات های الله تأکید می کنند یا در مورد خشونت او سخن می گویند و در نهایت مردم را به ترسیدن از الله و اوست می دارند. «فرعون در میان مردمش ندا داد که: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این، جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی بینید؟ آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟ چرا دست هایش را به دستبندهای طلا نیاراسته اند؟ و چرا گروهی از فرشتگان همراهش نیامده اند؟ پس قوم خود را گمراه ساخت تا از او اطاعت کردند، که مردمی تبه کار بودند. چون ما را به خشم آوردند، از آن ها انتقام گرفتیم و همگان را غرقه ساختیم. آنان را در شمار گذشتگان و داستان برای آیندگان کردیم.» شکست خوردن جالوت از داوود در قرآن به الله نسبت داده شده و به طرز مذهبی مابانه ای نقل می شود: «چون با جالوت و سپاهش روبه رو شدند، گفتند: ای پروردگار ما، بر ما شکیبائی ببار و ما را ثابت قدم گردان و بر کافران پیروز ساز. پس به خواست خدا ایشان را بشکستند و داوود جالوت را بکشت و خدا به او پادشاهی و حکمت داد، و آن چه می خواست به او بیاموخت و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین تباه می شد، ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می دارد.»

گرچه آیاتی در قرآن یافت می شود که تحمل دیگر ادیان را توصیه می کند و مثلاً از عدم اجبار در دین سخن می گویند اما این گونه آیات کاملاً در برابر آیاتی در قرآن که خشونت علیه دیگر ادیان را ترویج می کنند ناچیز به شمار

می آیند. آیاتی که تماماً با روحیه «جنگی و تئوری جنگ» هستند: «هر جا که آن ها را یافتید بکشیدشان و از آن جا که شما را رانده اند، برانیدشان، که فتنه از قتل بدتر است و در مسجدالحرام با آن ها مجنگید، مگر آن که با شما بجنگد و چون با شما جنگیدند بکشیدشان، که این است پاداش کافران.» بنابراین، خشونت در راه الله، در قرآن هم عادلانه فرض شده است و هم توسط الله یا محمد بر مسلمانان تکلیف شده است: «جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که آن را ناخوش دارید، شاید چیزی را ناخوش بدانید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

در قرآن، همواره جبهه جنگ بین دو طرف خوبی (ما) و شر (دیگران) تقسیم بندی می‌شود: «آنان که ایمان آورده اند، در راه خدا می‌جنگند، و آنان که کافر شده اند، در راه شیطان. پس با هواداران شیطان قتال کنید که مکر شیطان ناچیز است.»

در قرآن «مسیحیان»، «یهودیان» و «مشرکان» با برخوردهای سختی از جمله تهدید به خشونت های هولناکی می‌شوند: «و چون ماه های حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید بکشید، و بگیرید و به حبس افکنید و در همه جا به کمین شان نشینید اما اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، از آن ها دست بردارید، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

در قرآن، جنگیدن از جانب الله پاداش به همراه دارد و خودداری از جنگ کردن تنبیهات شدیدی را در پی خواهد داشت.

داستان های تاریخی قرآن، یعنی زنده ماندن ابراهیم در آتش، داستان قوم لوط، داستان قوم ثمود، داستان زاده شدن عیسی فاقد پدر و سخن گفتن او به محض تولد و...، با علم و آگاهی و دانش بشری کاملاً مغایرت دارد.

برخی از داستان های تاریخی مطرح شده در قرآن، شباهت زیادی به داستان ها و فلم های تخیلی هالیوودی دارد: جریان طوفان نوح، ادعای پوچ و واهی بیش نیست. به عنوان نمونه، مطابق یکی از یافته های علمی، عمر زمین بیش از پنج میلیارد سال است و زمان پیدایش حیات کم تر از یک میلیارد سال پس از پیدایش زمین است. طوفان نوح، یکی از اسطوره های آدمیان اولیه بوده است. طوفان آن زمان که بر اثر بارش باران تمام جهان زیر آب رفت، این که نوح، از تمامی حیوانات موجود در زمین یک جفت نر و ماده داخل کشتی کرد و هم چنین عمر نوح، با هیچ علم و منطقی خوانائی ندارد. حتا مفسران دینی گاه با برخی حدس های علمی و گاه با توسل به معجزه این موارد را پاسخ داده اند.

ابن وراق، می نویسد: به نوح دستور داده شده، از هر حیوانی یک زوج به کشتی ببرد. مارگولیز و شوارتس حدس می زنند، در این دنیا ۱۰ میلیون نوع حشره وجود دارد. آیا بردن و جای دادن ۱۰ میلیون حشره در کشتی نوح امکان پذیر بوده است؟ درست است که حشره جای زیادی اشغال نمی کنند، ولی حیوانات بزرگ تر که چنین نیستند.

کتابی به نام «چرا مسلمان نیستم» از ابن وراق، نویسنده پاکستانی در نقد اسلام و قرآن است. این کتاب برای نخستین بار توسط انتشارات پرومه در ایالات متحده آمریکا در ۱۹۹۵ منتشر شد. عنوان این کتاب ادای احترامی به کتاب برتراند راسل «چرا مسیحی نیستم»، که راسل در آن به نقد مذهبی که با آن بزرگ شده، پرداخته است.

دانشمندان تخمین زده اند که در دنیا ۵۰۰۰ نوع خزنده، ۹۰۰۰ نوع پرنده، ۴۵۰۰ نوع پستاندار وجود دارد. آیا می توان در خیال به پندار نوعی کشتی پرداخت که بتواند ۴۵۰۰ نوع حیوان گوناگون را در خود جای دهند؟ هر زوج از هر حیوانی، از مارها گرفته تا فیل ها، از پرنده ها گرفته تا اسب ها، از اسب های آبی گرفته تا گرگن ها، در حدود ۹۰۰۰۰ حیوان را تشکیل می دهند. چگونه نوح توانست با شتاب به این همه حیوان دسترسی پیدا کند؟

یا مسلمانان بر پایه سنت های خود باور دارند که خانه کعبه، یعنی ساختار مکعب شکلی که در مکه واقع شده است را ابراهیم و اسماعیل ساخته اند. ولی هیچ مدرک تاریخی وجود ندارد که این ادعا را ثابت کند. هور گرونج، در پژوهش

های خود نشان داده است که محمد این داستان را از خود نوآوری کرد تا به دینی که می خواست بسازد، زمینه و مایه عربی بدهد و با این روش تحسین برانگیز، محمد دین مستقلی به وجود آورد و کعبه را با پیشینه های تاریخی و اعتقادی که مختص اعراب بود، وارد ساختار عقیدتی اسلام کرد.

هم چنین قرآن از آگاه شدن مریم، به وسیله فرشته جبرئیل که او با وجود باکره بودن، طفلی در شکم دارد و زاده شده عیسی از مریم باکره خیر می دهد. امروز علاوه بر آزاداندیشان و دانشمندان منتقد دین، برخی از مسیحیان در حال کنونی و حتی اسقف «دورهام» در انگلستان، دیگر داستان بالا را آن چنان که در انجیل آمده نمی پذیرند و ترجیح می دهند به جای واژه باکره، واژه خالص را به کار برده و آن را حمل بر یک عمل اخلاقی بدون سرزنش کنند. مارتین لوتر، در سده شانزدهم با ایمان کامل اظهار داشت: ما مسیحی ها به سبب عقیده به این که این مریم مادر واقعی این طفل بوده و با این وجود باکره خالص باقی مانده، در نظر مردم دنیا احمق به نظر می آئیم. زیرا عقیده به این موضوع، نه تنها با خرد انسان هم گونی ندارد، بلکه به ضد فلسفه آفرینش خدا نیز می باشد که به آدم و حوا گفت: بارور شوید و تولید مثل کنید.

در قرآن آمده است:

یونس از پیامبران بود. چون به آن کشتی پر از مردم گریخت، قرعه زدند و او در قرعه مغلوب شد. ماهی بلعیدش و او در خور سرزنش بود. پس اگر نه از تسبیح گویان بود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند. پس او را که بیمار بود به خشکی افکندیم و بر فراز سرش بوته کنوئی رویانیدیم و او را به رسالت بر صد هزار کس و بیش تر فرستادیم. براساس علم و دانش بشری، معدۀ یک ماهی به اندازه ای حجم ندارد که انسانی در آن زندگی کند و علاوه بر آن هضم نشود و به اضافه این که امکانات زنده ماندن (اکسیژن و غذا) برای مدت طولانی در معدۀ ماهی موجود نیست بنابراین، این گفته قرآن از لحاظ علمی مردود است.

شکافتن دریا از طریق معجزه خداوند، یکی دیگر از داستان های متعارض دین با علم است. در قرآن آمده است:

و یاد کنید که دریا را برای شما شکافتیم و شما را رهانیدیم و آل فرعون را غرق کردیم و شما نظاره می کردید.

در سوره مائده، مؤمنان از دوستی با کفار و اهل کتابی که دین را استهزاء می کنند، نهی شده اند:

(اینان) کسانی هستند که خداوند لعنت شان کرده و بر آنان خشم گرفته و طاغوت را پرستیده اند و (خداوند) آنان را بوزینه و خوک گردانده است، اینان بدمنصب تر و از راه راست (از همه) گم گشته ترند.

هم چنین در سوره نساء آمده است:

اگر ایمان نیاورید، ممکن است به کیفر پیشینیان مبتلا شده، به صورت بوزینه درآئید.

مطابق آیات ۱۶۶-۱۶۳ سوره اعراف و ۶۶-۶۵ بقره، خداوند یهودیان را به دلیل ماهی گیری در روز شنبه به میمون تبدیل کرده است...

تحقیقات و بررسی های علمی اثبات کرده اند داستان ها و افسانه هائی که در کتاب های به اصطلاح «آسمانی»، آورده اند شده اند تقریباً شبیه هم و تقلیدی از همدیگر هستند و هم به معنای واقعی پوچ و واهی اند.

«پندار خدا یا توهم خدا- The God Delusion»، کتاب غیرداستانی پرفروش سال ۲۰۰۶ بود که توسط زیست شناس بریتانیائی، به نام ریچارد داوکینز نوشته شده است. وی، سابقاً از استادان فهم عمومی علم در دانشگاه آکسفورد بود.

داوکینز، در کتاب پندار خدا عنوان می کند که خالق فراطبیعی به احتمال قریب به یقین وجود ندارد و باور به خدا باور کاذبی است که در برابر تمام شواهد موجود سخت جانی می کند. وی، با این نظر رابرت پیرسیگ هم نوا می شود که:

«هنگامی که یک نفر دچار توهم می شود، دیوانه اش می گویند. هنگامی که افراد بسیاری دچار یک توهم می شوند، مؤمن شان می خوانند.»

داوکینز در کتاب «بزرگ ترین نمایش روی زمین» عقاید خلقت گرایان، شامل معتقدان به «آفرینش هوشمند» و تمامی کسانی را که حقیقت تکامل توسط انتخاب طبیعی را زیر سؤال می برند با مدارک علمی مردود می شمارد. او به دقت حقایق جالب علمی از رشته های مختلف را بررسی می کند، و قویاً درستی تکامل را نشان می دهد: از طریق نمونه های انتخاب طبیعی در پرندگان و حشرات، از طریق گاه ساعت های موجود در تنه درختان و تخمین عمر رادیواکتیو که بازده زمانی تکامل را نشان می دهند، از طریق شواهد فسیلی و اثرات باقی مانده از نیاکان اولیه، تا تأیید قطعی تکامل توسط زیست شناسی ملکولی و ژنتیک. همه این ها، به علاوه شواهد بسیار دیگری، حقیقی بودن فرگشت را گواهی می دهند.

ریچارد داوکینز، با ارائه جامع مدارک و شواهد صریح و روشن، به ادعاهای بی منطق و غیر علمی پاسخ محکمی می دهد. وی هم چنین، علاقه وافرش نسبت به جهان طبیعت و نقش اساسی را که علم در توضیح و تبیین جهان بازی می کند با بشر در میان می گذارد.

شاهکار چارلز داروین، یعنی کتاب «خاستگاه گونه ها» در سال ۱۸۵۹ عقاید جامعه انسانی را عمیقاً به لرزه درآورد. امروزه نظریه (تکامل)، در میان همه دانشمندان سطح بالا به عنوان یک حقیقت علمی (فکت) پذیرفته شده است، حتی در میان الهی دانان آموزش دیده هم دیگر کاملاً مورد قبول واقع شده است.

در محور تفکر مارکس انقلاب و سرنگونی نظام غیر عادلانه جامعه صنعتی و بهبود شرایط زندگی کارگران قرار داشت. وی، اثر خود تحت عنوان «نقد فلسفه حق هگل» را که در سال ۱۸۴۴ به رشته تحریر درآورد چنین آغاز می کند: «تا آن جا که به المان مربوط است، نقد مذهب اساساً به غایت رسیده است و نقد مذهب پیش نهاد هر نقدی ست.» در «نقد فلسفه حق هگل» (ترجمه رضا سلحشور صفحه ۱)، مارکس با لحنی شدید به مذهب حمله کرده و آن را افیون مردم و بزرگ ترین مانع سر راه هر گونه تحولی قلمداد می کند و سپس انتقاد شدید خود را متوجه اوضاع سیاسی زمان می سازد.

مارکس، در مقدمه همان کتاب در مورد شیوه انتقادش، می نویسد نقد چاقوی تشریح نیست بلکه سلاح است و آن چه در برابر آن ایستاده دشمن اوست. دشمنی که نقد نمی خواهد تنها بی اعتباری آن را ثابت کند بلکه می خواهد نابودش کند. (صفحه ۵ و ۶) البته ناگفته نماند که مخالفت مارکس با دین، فقط یک بخش بسیار کوچکی از کل افکار و ایده ها و سیاست های وی بوده است. مارکس، بیش از هر چیز در مورد اقتصاد تفکرات مهم و قابل توجهی داشته و در جهت لغو کار مزدی و خاتمه دادن به استثمار انسان توسط انسان آثار مهمی تولید کرده است. مارکس به همراه یار همیشگی اش انگلس، بنیان گذار سوسیالیسم علمی، یعنی علم رهایی بشر، بسیاری از جوانب آن را در عرضه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روشن کرده اند. آن ها، تمام عمرشان را برای تغییر جهان موجود و برپائی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی و بدون ستم و استثمار گذاشتند. جامعه ای که هر کس به اندازه توانش و به اندازه نیازش سهم می برد و در همه امور دلخواهش در جهت بالندگی و پویائی جامعه و شهروندان، دخالت فعال و سازنده می کند.

کارل مارکس، به زیبایی و به درستی تأکید کرده است: با دین می توان مردم را معتاد کرد. می شود از دین به عنوان یک مخدر استفاده کرد و مردم را نشئه کرد. مردم نشئه هم کاری به سیاست ندارد. کاری به اقتصاد ندارد. اصلاً بعد از یک مدت خود دین را هم فراموش می کند. مثل تریاک که اثرش از بین می رود.

به طور کلی، قوانین و اعمال و مسایلی که بر اساس دین گرفته می شوند مبتنی بر هجویات و توهنات دینی هستند و با واقعیت های جهان امروز و نیازهای واقعی بشر، نه تنها جور در نمی آیند، بلکه نتایجی منفی و مخرب به بار می آورند.



سلطه کلیسا روی قشری که زحمت می کشید و عرق می ریخت و پول در می آورد و پولش را به پدر روحانی می داد تا برایش در بهشت زمین بخرد و تمام فکر و ذکرش این بود که کار کند و زمین بخرد. پس برای روحانیون، حفظ سنت های دینی، هم زمان برای آن ها ثروت و قدرت بازتولید می کند.

سلطه کلیسایی که به چیزی غیر از خودش اجازه رشد و نمو نمی داد. اما اکنون سلطه کلیسا مثل قرون وسطا نیست. در واقع جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و روشنفکران پیشرو و آته نیست در مبارزه طولانی خود توانستند دست کلیساها را از دخالت در امور دولت و حاکمیت کوتاه کنند. حالا اسلام و گروه ها و حکومت های اسلامی مانند قرون وسطا و حاکمیت و قدرت کلیساها را دارند شدیدتر و وحشی تر از دوران سابق، به جان مردم افتاده اند و جنایت پشت جنایت می آفرینند.

مذهب، البته همه مذاهب، افکار ارتجاعی و مردسالار و خشونت را از طرق مختلف و به طور دایم بازتولید می کند. در واقع مذهب و مردسالاری، به ویژه مخالفان سرسخت آزادی زنان در طول تاریخ بوده اند. بنابراین، دیدگاه مذهب نسبت به زن و حقوق زنان از انجیل و تورات گرفته تا قرآن، تقریباً تفاوتی با هم ندارند و در مجموع گرایش ارتجاعی مردسالاری را در جوامع مختلف تقویت می کنند. صیغه، چند همسری، حرمسرا، خانه داری و صرفاً تولید مثل و غیره نسخه هایی هستند که مذاهب برای بقاء و زندگی زنان می پیچند. دین و سرمایه با قانونی کردن خشونت و تجاوز روزانه به حقوق زنان در سراسر دنیا، شرایط بسیار ناگوار و زندگی برده وار و خفت باری را به زنان تحمیل کرده اند.

اسلام زن را به صورت یک کالا در خدمت مرد قرار داد و هر نوع استفاده، بهره کشی جنسی، استثمار و خرید و فروش و یا کشتن زن را برای مرد آزاد اعلام کرد. در کشورهایمانند ایران، همه ستم بر زنان و قوانین زن ستیز و آزادی ستیز، کاملاً قانونی و دولتی شده است؛ از حجاب اجباری گرفته تا آزادی خشونت در خانواده، منع حضانت از فرزندان برای مادر و آپارتاید جنسی کامل در اتوبوس ها، مدارس، دانشگاه ها، ادارات، مدارس، قانون منع مسافرت، مجازات شلاق و سنگسار، قانون صیغه، چندهمسری و قانونی کردن ازوداج پدرخوانده ها با فرزند خوانده ها و با سدها سد و مانع و ممنوعیت دیگر، اغلب زنان را در معرض انواع خطرات قرار داده اند.

حقیقتاً از خدا گرفته تا پیغمبران و امامانش، سران و مسئولین گروه ها و حکومت های اسلامی، نمایندگان و قانون گذاران و قضات و نویسندگان و تحلیل گران آن ها، همواره نقش ارتجاعی و غیرانسانی در زندگی روزمره بشر ایفاء می کنند. بنابراین، نقد مذهب، باید پیگیر و دایمی تا روزی که مذهب کاملاً به امر خصوصی افراد تبدیل نشده، هم چنان ضرورت دارد!

«ابن وراق»، به نقل از «کائناتی»، درباره محمد پیامبر مسلمانان چنین می نویسد: «این محمد است که در سلسله مراتب دینی بالاتر از همه و حتی الله قرار می گیرد، به گونه ای که الله در ساختار اسلام نقش درجه دوم پیدا می کند و در واقع در خدمت پیامبر و نماینده خود در می آید. الله، دیگر موجودی بالاتر و والاتر از همه نیست، که چیزی باید در راه خدمت به او فدا شود، بلکه موجود توأمند و یک تائی است که در خدمت هدف های سیاسی او و در خدمت هدف های جنسی پیامبر در می آید، راه را برای پیروزی های جنگی او هموار می کند، او را در هنگام شکست های جنگی دل داری و تسکین می دهد، مشکلات تشکیل یک امپراتوری بزرگ را برای فرمانروائی بر افراد بشر از سر راه او بر می دارد و موانعی که در راه رسیدن به هدف های سیاسی و دنیوی او وجود دارد، برایش هموار می کند... (الله) مشکلات محمد را با آیت هائی که به سودش نازل می کند، بر طرف می سازد. اشتباهاتش را هموار می کند؛ لغزش هایش را مشروع جلوه می دهد و در مقام یک خدای ستم گر، وحشی و غیراخلاقی سامی، تحقق غریزه های ددمنشانه پیامبرش را تشویق می کند.

چهارشنبه بیست و یکم اسفند [حوت] ۱۳۴۹۲ - دوازدهم مارچ ۲۰۱۴

ادامه دارد.